

جواد نوانیان رودسری | نهضت مشروطه در ایران، فرایندی بود که بر بستر عدالت‌خواهی شکل گرفت. ساخت عدالتخانه، نخستین خواسته مردمی بود که از استبداد و اختناق ناشی از آن، به ستوه آمده بودند. نخستین گام‌های مشروطه‌خواهی در حالی برداشته شد که علمای نام‌آوری همچون آخوند خراسانی، سیدمحمد طباطبایی، سیدعبدالله بهبهانی و شیخ فضل الله نوری میدان‌دار اصلی این تحول بزرگ بودند. با این حال، عوامل گوناگونی دست به‌دست هم دادند تا پیروزی شیرین نهضت را به تلخی شکست تبدیل کنند؛ شکستی که در پی دوران پرمحنت دهه ۱۲۹۰ خورشیدی و عهد «قحطی بزرگ» و «انحلال مجلس» به استقرار دیکتاتوری تمام‌عیار پهلوی منجر شد و دستاوردهای نهضتی را که قرار بود عصر ترقی و بهروزی را در سایه‌ملیت و دیانت فراهم کند، یکسره بر باد داد. ایرانیان برای احیای این دستاوردها بارها کوشیدند؛ اما نتوانستند به آنچه خواستشان بود، برسند. تجارب تلخ پیشین، نهایتاً در قالب ساختاری جدید متبلور شد؛ نهضت و سپس انقلاب اسلامی مردم ایران، رژیم شاهنشاهی را برانداخت تا در دورانی جدید، مطالباتی نوین را بر آرمان‌های مشروطه‌خواهی بیفزاید. دیروز، سالروز امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار بود، فرصتی برای بازخوانی چرایی و چگونگی بر باد رفتن آرمان‌هایی که ۱۲۰ سال پیش در ذهن و فکر ایرانیان شکل گرفت؛ اما در فاصله‌ای کوتاه به‌رؤیایی دست‌نیافتنی تبدیل شد.

■ **آرمان‌های مشروطه: سرابی در کویر واقعیت‌های سیاسی**
پیروزی نهضت مشروطه ایران با امضای فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ خورشیدی. نقطه عطفی در تاریخ سیاسی این سرزمین بود که با هدف گذار از استبداد فردی و بی‌قانون عصر قاجار به حاکمیت قانون، پاسخگو کردن حاکمان و تحدید قدرت سلطنت شکل گرفت. آرمان‌های بنیادین این نهضت، چنان‌که پژوهشگرانی مانند فریدون آدمیت (در کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران») به تفصیل بیان می‌کنند، بر پایه‌هایی چون تأسیس عدالتخانه و مقید کردن شاه در برابر مردم استوار بود. قانون اساسی مشروطه و متمم آن، شاه را از یک حاکم مستبد که جان و مال مردم را ملک مطلق خود می‌پنداشت، به مقامی تشریفاتی که «سلطنت می‌کند، نه حکومت» تقلیل می‌داد. با این حال، واقعیت‌های ساختاری و تاریخی جامعه ایران، بی‌تجربگی و کم‌اطلاعی مردم حتی‌نخبگان سیاسی، وابستگی جمعی از سیاستمداران به سفارتخانه‌ها و نیز بحران‌های پی‌درپی داخلی و خارجی؛ به‌ویژه مداخلات روس و انگلیس، تحقق این آرمان‌ها را از همان ابتدا با چالش‌های جدی مواجه کرد. این ضعف ساختاری، بستر روانی و سیاسی مناسبی را برای بروز دوباره استبداد، این بار در کالبدی مدرن‌تر، متمرکزتر و مجهز به ابزارهای سرکوب نوین فراهم آورد.

■ **قدرت گرفتن رضاخان: انسدادشریان‌های مشروطیت**

سال‌های پس از جنگ جهانی اول و آثار مخرب ناشی از این جنگ عالمگیر، ایران را به ورطه ناامنی، قحطی، هرج‌ومرج و خطر تجزیه انداخته‌بود. در همین زمان، با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ میلادی در روسیه و سقوط حکومت تزار، انگلیس به‌عنوان قدرت استعماری یکه‌تاز در ایران، به فکر ایجاد یک مستعمره جدید افتاد. لرد کرزن، طراح این تحول شوم قراردادی موسوم به ۱۹۱۹ را روی میز دولتمردان ایرانی گذاشت و وثوق‌الدوله به عنوان عامل نشان‌دار لندن در تهران، مأموریت تصویب این قرارداد را برعهده گرفت؛ اما به هر شکل، خروش سیاستمداران مستقل و وطن‌پرست در مجلس شورای ملی و مخالفت‌های گسترده‌رقبای انگلیس در غرب، مانع امضای این قرارداد شد. احتمالاً در همین زمان بود که بریتانیا به فکر ایجاد یک قدرت متمرکز با ظاهر ایرانی، برای حفظ منافع خودش در ایران افتاد. ارکان مشروطیت در ایران دهه ۱۲۹۰ خورشیدی، گرفتار فتور و اضمحلال شدید شده بودند. خانه ملت برای مدت حدود سه سال (از ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۳ خورشیدی) که شامل یک دوره و نیم تقنینی می‌شد، به حالت تعطیل درآمده و ناصرالملک، نایب السلطنه احمدشاه که از لندن و به صورت تلگرافی مملکت را اداره می‌کرد، شخصاً فرمان تعطیلی مجلس را داد. درگیری‌های شدیدسیاسی، ضعف‌مشرق به‌فروپاشی اقتصاد مملکت و تبدیل ایران به‌عرصه کشمکش قدرت‌های جهانی که با قرارداد ۱۹۰۷ میلادی و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ آغاز شده بود، مسیری متفاوت و مطابق سیاست‌های لندن را پیش پای سیاستمدارانی گذاشت که به زعم خودشان در پی یافتن راهی برای برون‌رفت از این بن‌بست سنگین بودند.

پس از افتتاح دوباره مجلس و در حالی که در اوضاع سیاسی،

مشهد شناسی

نوانیان | از زمان پایه‌گذاری هسته اولیه شهر مشهد، چیزی حدود هزار و ۲۰۰ سال می‌گذرد؛ با این حال، کمتر کسی به این نکته توجه می‌کند که آبادی‌های تشکیل دهنده شهر که طی قرن‌ها به تدریج در آن ادغام شده‌اند، تاریخی به مراتب طولانی‌تر از شهر دارند و هر کدام از آن‌ها پیشینه‌ای دارد که گاه تا دوران پیش از اسلام هم می‌رسد. جالب است بدانید نام این آبادی‌های بزرگ و کوچک که بعضی وقت‌ها تا حدیک شهر یا قصبه بزرگ هم توسعه می‌یافته، هنوز هم در قالب نام محلات، در مشهد باقی است. در این نوشتار مختصر به بررسی سرگذشت برخی از این محلات که حول حرم مطهر رضوی شکل گرفت، می‌پردازیم.

■ **نوغان؛ قدیمی‌ترین محله زنده ایران**

نوغان یا «نوقان» یکی از کهن‌ترین نام‌هایی است که در قالب نام یک محله، هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد؛ هر چند که محله امروزی تطبیقی با موقعیت جغرافیایی شهر قدیمی نوغان ندارد. این حوقل در کتاب مشهور «صورةالارض» نوغان را در کنار تالران، رادکان و تروغبد (طرقبه) یکی از شهرهای آباد ولایت توس معرفی کرده است. امروزه قسمتی از محله نوغان، در قالب کوچه‌ای به همین نام، میدان طبرسی را به خیابان شهید کاشانی متصل می‌کند؛ گزری که پر از خانه‌های قدیمی و مشاغل کهنسال شهر مشهد است. یکی از دروازه‌های قدیمی شهر مشهد که در مجاورت این محله قرار داشت و تا همین چندسال پیش می‌شد در ابتدای کوچه نوغان، رد و نشانی از آن یافت، به نام این محله نام‌گذاری شده بود.

■ **سناباد؛ نقطه آغاز شهر مشهد**

چنان‌که مشهور است، پیکر مطهر امام هشتم(ع) در سرداب یکی از عمارت‌های دارالحکومه حَمد بن قَسطبه، والی توس به خاک سپرده و این مکان بعدها به حرم مطهر تبدیل شد. مکان این عمارت در منطقه اراضی سناباد قرار داشت؛ روستایی کهنسال که قدمت آن به دوران پیش از اسلام بازمی‌گشت و بخشی از ولایت توس و تابع شهر نوغان یا «نوقان» بود. از همان زمان، قناب پُرآب و پررونق آن یکی از مهم‌ترین منابع

پهلوی‌ها چگونه آرمان‌های نهضت مشروطیت را به بازی گرفتند؟

آتش پهلوی در خرمن مشروطه‌خواهی



آزادی خواهانه بود. آیت‌الله سیدحسن مدرس که نماد مقاومت پارلمانی در برابر دیکتاتوری بود، ابتدا تبعید شد و سپس به شهادت رسید. میرزاده عشقی و فرخی یزدی، جان خود را بر سر دفاع از حکومت قانون از دست دادند. حتی اقرایان و طرفداران خود شاه، مانند عبدالحسین تیمورتاش (وزیر دربار) و علی اکبر داور (بنیان‌گذار دادگستری نوین) هنگامی که اندکی قدرت گرفتند، تحمل نشدند و فرجامی تراژیک پیدا کردند. رضاشاه در برخی موارد، مانند ماجرای «کشف حجاب» حتی روند ظاهری و مجلس فرمایشی را هم کنار گذاشت و خود با صدور دستورالعمل و البته چنان‌که شیوه و روش وی بود، با زور و سرنیزه کارش را پیش برد و به این ترتیب، شرایط دشوارتر و سخت‌تر از همیشه شد. به دیگر سخن، رضاشاه قتیله مشروطه و مشروطه‌خواهی را چنان پایین کشید که برای مردم امیدی به بازگشت و تحقق آرمان‌هایشان باقی نماند.

■ **دهه، ۱۳۲۰ خورشیدی: احیای نیم‌بند آرمان‌ها**

با اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی و سقوط و فرار رضاشاه، فضای سیاسی کشور به طور ناگهانی باز شد. محمدرضا پهلوی، جانشین رضاشاه در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی هنوز فرصت تبدیل شدن به دیکتاتور جدید را بدست نیاورده بود. او درباره تثبیت سلطنت خودش اطمینان نداشت. بحران مشروعیت رژیم پهلوی که به دلیل فقدان حمایت مردمی در دوره رضاشاه به شدت تقویت شده و حوادثی مانند قیام مسجد گوهرشاد را رقم زده بود، در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی به اوج خودش رسید. محمدرضا پهلوی برای به دست آوردن قدرت، به نیروی خارجی متوسل شد و تا پایان سلطنت نیز این نیروی خارجی بود که برای او مشروعیت ظاهری می‌آورد نه مردم. چنین وضعیتی در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی موجب ظهور کورسوهای امیدی برای احیای آرمان‌های مشروطیت شد؛ همان آرمان‌هایی که طی دهه‌ه قبل، زیر پوتین دیکتاتوری رضاشاه له شده بودند. در ۱۲ سال بعد چنین به نظر می‌رسید که با وجود همه محدودیت‌ها و تکیا‌های دولت‌های استعماری، مشروطه بار دیگر نفس می‌کشد و ملت دوباره احساس می‌کند آینده را با اراده خودش بنا خواهد کرد.

■ **احیای مجلس و چالش‌های پیش روی آن**

احیای مجلس شورای ملی، احیای امید تحقق آرمان‌های مشروطه بود. تلاش‌ها در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ خورشیدی برای تحقق یک آرمان برخاسته از اراده ملت شدت یافت؛ ملی شدن صنعت نفت. این بار هم مانند صدر مشروطه، علما دوباره وارد

میدان شدند. آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی در بسیج توده‌ها نقشی راهبردی داشت. زمزمه‌های قطع بد بریتانیا از نفت ایران، پیش از خروج نیروهای اشغالگر متفقین از کشور آغاز شده بود. دکتر محمد مصدق به عنوان نماد دولتی نهضت، در سال ۱۳۳۰ خورشیدی زمام امور را به دست گرفت و با قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ خورشیدی، با میدان داری آیت‌الله کاشانی حکومتش تثبیت شد. ملی شدن صنعت نفت، آرمان همه مردم ایران بود؛ نهضتی ضداستعماری که ماهیت اصیل مشروطه‌خواهی را به یاد می‌آورد. با این حال، روند تحولات بر مدار خواست ملت قرار نداشت. اختلافات داخلی تقویت شده با دسیسه‌های خارجی، کمر نهضت را شکست. دکتر مصدق برخلاف قانون اساسی مشروطه، تقاضای تفویض قدرت قانون‌گذاری را کرد؛ قوه مجریه متولی تصویب قانون هم شد و به این ترتیب، اصل تفکیک قوا را نادیده گرفتند. دوستان مصدق، یکی یکی از او جدا شدند و خودش نیز، در دام اعتماد به آمریکایی‌ها فرو افتاد. به این ترتیب، در مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، آخرین میخ بر تابوت آرمان‌های مشروطه‌خواهی کویده‌شد.

■ **کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: بازگشت استبداد و نهادینه‌سازی سرکوب**

با سقوط دولت مصدق و روی کار آمدن کودتاچیان، امید احیای آرمان‌های مشروطه نیز از بین رفت. این کودتا که با طراحی سازمان اطلاعات مخفی بریتانیا(ام‌آی ۶) و آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و با عاملیت تعدادی از عناصر داخلی، اوباش و دربار انجام شد، نقطه پایانی بر رؤیای مشروطیت در ایران بود. محمدرضا پهلوی که در آستانه کودتا و از بیم شکست آن، تا هزاران کیلومتر دورتر از مرزهای ایران -ژرْم در ایتالیا- گریخته بود، پس از بازگشت به قدرت، با اتکا به حمایت غرب، پروژه بازسازی دیکتاتوری متمرکز را با پشتی بی‌سابقه کلید زد. او که برای تضمین بقای دیکتاتوری نیازمند یک بازوی امنیتی قدرتمند بود، در سال ۱۳۳۵ خورشیدی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را با کمک مستشاران آمریکایی و بعدها موساد شکل داد. ساواک به سرعت از یک سازمان اطلاعاتی به ماشین سرکوب سیستماتیک و ایجاد رعب در جامعه تبدیل شد. غلامرضا نجفی در «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران» توضیح می‌دهد که چگونه ساواک در تمامی ارکان زندگی شهروندان؛ از دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها تا اداره‌های دولتی و حتی محافل خصوصی نفوذ کرده‌بود. سانسور شدید مطبوعات، ممنوعیت انتشار کتاب‌های مستقل و کنترل شدید بر نهادهای فرهنگی، فضای تنفس فکری را مسدود کرد. مدتی بعد، ارکان اختصاصی سرکوب داخلی؛ مانند کمیته مشترک ضدخرابکاری

همه محله‌های هزار ساله مشهدالرضا

آب منطقه محسوب می‌شد؛ همان قناتی که ظاهر آبُطیق گزارش ابوالحسن عراقی فرور یختن آن در جریان یک سیل بزرگ در قرن پنجم هجری قمری، مانع هجوم سیل به مشهدالرضا(ع) شد. امروزه خیابانی نسبتاً طولانی در شهر مشهد، به نام سناباد مشهور است؛ اما باید توجه کرد که بخش مهمی از اراضی این روستای باستانی، در جانب غربی حرم مطهر قرار داشت و توسعه آن به سمت غرب، صرفاً نام‌گذاری و یادآوری اسم این روستاست که جزو محلات کهنسال مشهد محسوب می‌شود.

■ **طرق؛ تالار تشریفات مشهد**

محله‌طرق که این روزها بخشی از مشهد به‌و واقع، یکی از غربی‌ترین محلات شهر محسوب می‌شود، روزگاری قصبه‌ای بزرگ، پرجمعیت و محل استراحت کاروان‌های تجاری پررونقی بود که مسیر جاده ابریشم را طی می‌کردند. دویادگار ایوان طرق ورباط طرق که در این منطقه قرار دارند، نشان‌دهنده پیشینه و تاریخ درخشان آن هستند. نام طرق، تغییر یافته «طُرُغ» است. تاپیش از تشکیل شهر مشهد، طرق یکی از قصبات منطقه توس بود و به دلیل موقعیت سوق الجیشی که داشت، در بسیاری از مواقع به‌عنوان ساخلو یا پادگان موقت مورد استفاده قرار می‌گرفت و پس از تشکیل شهر نیز به‌عنوان ورودی شهر، همواره مورد توجه بود. در طرق کاروانسراهای بزرگ ساختند و استقبال و بدرقه شخصیت‌های مهم، در این مکان انجام می‌گرفت. از این رو، به‌عنوان تالار تشریفات مشهد محسوب می‌شد. طرق در طول تاریخ خود، محل زد و خوردهای سنگین و درگیری‌های بسیاری هم بوده که از قرون اولیه اسلامی تا سده‌های اخیر، قابل بررسی و ردیابی است. طبق گزارش ابوسعد سمعانی در کتاب «التحجیر»، یکی از دروازه‌های مشهد به نام طرق نام‌گذاری شده بود.

■ **از تلگرد و سمرقند تا بقیه محلات باستانی**

تعدادی از محلات مشهد که طی قرن‌های گذشته به شهر پیوسته‌اند هم، اگرچه تاریخ شناخته شده‌ای مانند نوغان، سناباد و طرق ندارند؛ اما در قدمت پیش از اسلام آن‌ها تردیدی نیست. یکی از این محلات که

تاریخ

به نمادهای شکنجه و نقض فاحش حقوق بشر در رژیم پهلوی بدل شدند. به این ترتیب، قانون اساسی به سندی بی‌اعتبار و متروک تبدیل شد و آرمان‌های مشروطیت، به تمامی بر باد رفت.

■ **قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲: پایان مدارا و آغاز تقابل بنیادین**

موج سرکوب و تقویت اختناق، با واادادگی شاه در برابر غرب و به ویژه آمریکا که به رژیم او مشروعیت کاذب می‌بخشید، هم‌زمان بود. در ابتدای دهه ۱۳۴۰ خورشیدی و پس از درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی، شاه تغییرات مدنظر آمریکایی‌ها را -که به فروپاشی ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران شتاب مضاعف می‌بخشید- با عنوان برطمطراق «انقلاب سفید» کلید زد. با این اقدام، کاسه صبر ملت لبریز شد. مردم با رهبری امام خمینی(ره) به مخالفت صریح با استبداد فردی شاه، نقض قانون اساسی و نفوذ بیگانگان در کشور برخاستند. این، نقطه آغازین تحولی بزرگ در تاریخ ایران بود که تجربه مشروطه‌خواهی را پشت سر خود داشت. اوج این تقابل در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی رقم خورد. پس از سخنرانی تاریخی امام خمینی(ره) در مدرسه فیضیه قم و دستگیری ایشان، ایرانیان در تهران قم، ووامین و دیگر شهرها به خیابان‌ها آمدند؛ اما رژیم پهلوی به جای شنیدن صدای اعتراض مسالمت آمیز مردم و تن دادن به خواسته‌های قانونی آن‌ها، با استقرار تانک‌ها و نیروهای نظامی، دستور سرکوب ملت را صادر کرد. یرواند آبراهامیان و دیگر مورخان، شش‌تار ۱۵ خرداد را نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران می‌دانند. سرکوب خونین این قیام، به نیروهای سیاسی و مردم ثابت کرد که رژیم پهلوی هیچ‌گونه اصلاحات قانونی و مسالمت‌آمیز را مطابق قانون اساسی مشروطیت بر نمی‌تابد.

■ **حزب رستاخیز و اوج گرفتن توتالیтарیسم**

در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی با افزایش خیره‌کننده قیمت نفت، توهم قدرت در شخصیت متوهم محمدرضا پهلوی به اوج خود رسید. مجلس که از مدت‌ها پیش با دخالت‌های ساواک و دربار، فرمایشی شده بود(چنان‌که اسدالله علم در یادداشت‌های خود بارها به تعیین نمایندگان توسط شاه اعتراف می‌کند)، ارزش ظاهری خود را نیز از دست داد. در اسفند ۱۳۵۲ خورشیدی، شاه با انحلال احزاب فرمایشی «ایران نوین» و «مردم»، سیستم تک‌حزبی را اعلام کرد و حزب «رستاخیز ملت ایران» را تشکیل داد. محمدرضا پهلوی در نطقی تلویزیونی رسماً اعلام کرد هر ایرانی یا باید عضو این حزب باشد، یا زندانی شود و یا گذرنامه خود را بگیرد و از کشور برود! این اقدام، عبور کامل از ادعای مشروطه‌خواهی و ورود بی‌محابا به مرحله تمامیت‌خواهی (توتالیتاریسم) بود و نشان داد شاه خود را فراتر از هر قانونی می‌پندارد و برای او قانون اساسی هیچ ارزش و جایگاهی ندارد. به این ترتیب، میراث مشروطیت به تمامی در آتش استبداد پهلوی سوخت و ایرانیان تصمیم گرفتند برای احیای آرمان‌های پیشین و جدید خود به پا خیزند.

■ **پاسخ ملت: انقلاب اسلامی ایران**

بررسی عملکرد دو پهلوی، بر اساس شواهد فراوان تاریخی نشان می‌دهد که آن‌ها نهادهای ساختارهای مشروطیت را نه به‌عنوان دستاوردی ملی، بلکه به‌عنوان موانعی مزاحم در برابر اتوریته شخصی خود می‌دیدند. رضاشاه با تکیه بر سرنیزه، استخوان‌بندی مشروطه را خُرد کرد و محمدرضا پهلوی نیز با استفاده از اهرم‌هایی که به آن‌ها اشاره کردیم، اختناق بی‌سابقه را بر کشور حاکم کرد. با این شیوه، میراث مشروطه در عصر پهلوی به حراج گذاشته شد. تفکیک قوا جای خود را به دیکتاتوری داد و قانون اساسی زیر چکمه‌های اختناق له شد. سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد، از بین بردن تمام نهادهای واسط مدنی، بستن فضای مطبوعات و تحقیر مردم با تشکیل حزب رستاخیز، جامعه ایران را به یک انبار باروت تبدیل کرد. استبداد محمدرضا پهلوی، انسداد کامل مسیرهای قانونی برای اصلاحات و نادیده گرفتن ساختار فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی مورد تأیید ملت، دلیل اصلی و بنیادی خیزش عظیم مردم در سال ۱۳۵۷ خورشیدی بود. رژیمی که با سلب آزادی‌های سیاسی، مردم خود را از مشارکت در سرنوشتشان محروم کرد، در نهایت با فوران خشمی مواجه شد که نتیجه دهه‌ها تحقیر و سرکوب بود. انقلاب اسلامی مردم ایران، پاسخ تاریخی ملت به رژیمی بود که آرمان‌های مشروطه را بر باد داد؛ رژیم پهلوی که طی بیش از پنج دهه حکومت در ایران، باد کاشته بود، در نهایت توفان درو کرد و طومار حیاتش به دست ملت در هم پیچیده شد.